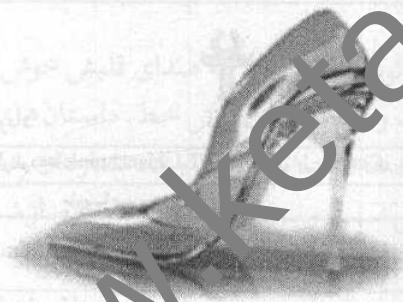


سلسله ی لوزار

سیندر

کتاب اول



مارینا مییر
بهاره تقوی (مضانی)



آذرباد

سرشناسه	میر، ماریسا، ۱۹۸۴ - م.
	Meyer, Marissa
عنوان و نام پدیدآور	سیندر/ ماریسا میر؛ ترجمه بهاره تقوی رضضانی.
مشخصات نشر	تهران: آذرباد، ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری	۴۳۸ ص.
فروست	مجموعه‌ی سلسله‌ی لونا؛ کتاب اول.
شابک	دوره: ۰۹-۰۸۵۳۷-۶۰۰-۹۷۸؛ ج. ۹۷۸-۶۰۰-۸۵۳۷-۱۰-۶
وضعیت فهرست نویسی: فیبا	
یادداشت	عنوان اصلی: Cinder.
زبان	داستان‌های آمریکایی - قرن ۲۱ م.
موضوع	American fiction -- 21st century
شناسه‌ی ورده	تقوی رضضانی، بهاره، ۱۳۷۵. مترجم.
شناسه‌ی افزوده	قوبدل، سیما، ۱۳۵۰، ویراستار
رده‌بندی کمره	۹۱۳۹۵ س ۹۱/۳۶۲۲ PS
رده‌بندی دی‌رجی	۸۱۳/۱
شماره کتابشناسی	۴۳۰۰۰۵۳



انتشارات آذرباد

مجموعه‌ی سلسله‌ی لونا (THE Lunar chronicles) کتاب اول (Cinder) سیندر	
تالیف	ماریسا میر
مترجم	بهاره تقوی رضضانی
ویراستار	سیما قوبدل
ناشر	آذرباد
لیتوگرافی	کارا
چاپ و صحافی	گوهراندیشه - صالحانی
نوبت چاپ	اول - اردیبهشت ۱۳۹۶
شمارگان	۵۰۰ نسخه
قیمت	۲۳۹۰۰۰ ریال
شابک کتاب اول	۹۷۸-۶۰۰-۸۵۳۷-۱۰-۶

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به ناشر است و هر نوع استفاده بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع و قابل پیگرد قانونی خواهد بود.

انتشارات آذرباد: تهران. میدان انقلاب. روبه‌روی دبیرخانه دانشگاه تهران. مابین خیابان ۱۲ فروردین و اردیبهشت. جنب

انتشارات امیرکبیر. ساختمان ۱۳۲۰. طبقه سوم

تلفن ۶۶۴۹۵۰۴۸ - ۶۶۴۹۶۱۲۳

پیش‌گفتار مترجم

روی قلب تک تک انسان‌ها، گاه شماری است که دیده نه اما شنیده می‌شود. گاهی صدای ضربش به دل نشینی خنده‌ی از ته دل کودکی است و گاهی بم و گرفته مثل آه کشیدن آدم بزرگ‌های افسرده. صدای بعضی از این گاه‌شمارها خیلی قبل‌تر از آن‌که صاحب‌شان از این دنیا برود، خاموش می‌شود. بین علما در دوا و شفای این خاموشی اختلاف است. اما کلید مشکل کُشا، قصه است. قصه، غصه را می‌شنوید. خصوصاً آن‌هایی که گاه‌شمار دلمان آن‌ها را با ذوق و شوق بهشان گوش می‌داد. داستان‌های زمان کودکی.

خدا خیر خانم نویسنده بدهد که صدای قلبش خوش نوا است و جوهر فکرش خوش رنگ و قلم‌دهش خوش خط. داستان‌های قدیم ندیم‌ها را باب دندان آدم بزرگ‌ها نوشته تا بتوانند و گاه شمارشان خاموش نشود. شهر قصه‌اش تماشایی است و بوی راز است داغ و تازه، از شیرینی پزی‌های شهرش، اشتهای آدم را برای خواندن، بیشتر می‌کند.

دخترک داستان ما، مهربانی و شکیبایی است در لای آن قدیم‌ها را در کنار شجاعت و پشتکار شیرزن‌های امروزی دارد. چوب‌های چارچوب کلیشه را شکسته و سوزانده تا نور آتش امیدش، نیمه شب کتاب خواندن را برایمان ممکن کند. حرف‌های بامزه و تند و تیزش، سرعت گذرمان را یک صفحه به بعدی را تندتر می‌کند و زوایه‌ی لبخندمان را تیزتر.

کتاب را با این دل‌خوشی ترجمه کردم که به‌خوانید و دلتان خوش باشد و گاه‌شمار قلبتان خوش بزند.

سخنی با نویسنده

یکی از اولین کلماتی که در کودکی به زبان آوردم، "داستان" بود (و بعد هم دو کلمه‌ی دیگر "حمام" و "شیرینی"). به عنوان یک کودک اسباب بازی مورد علاقه‌ام، یک کتاب نرم و دوست داشتنی بود و از همان اولین بازی که فهمیدم شغلی تحت این نام وجود دارد، دوست داشتم نویسنده شوم.

هنگامی که چهارده ساله بودم، بهترین دوستم مرا با کارتون‌های انیمه^۱ و فن فیکشن^۲ آشنا کرد. در طی این سال‌ها، چهل فن فیکشن برای کارتون سیلور مون^۳ با نام مستعار الیشیا بلید^۴ نوشته‌ام. افرادی که تمایل دارند هنوز می‌توانند اولین داستان‌هایم را در سایت fanfiction.net پیدا کنند. نوشتن فن فیکشن برایم خیلی جالب و مفرح شد و مرا با گروه بی نظیری از خوانندگان و نویسندگان فن فیکشن آشنا کرد. با نام الیشیا بلید، من همچنین داستان کوتاهی به نام شیخ عمارت یک شاعر^۵ در گلچین ادبی ترسناک-رومانتیک باند این اسکین^۶ به چاپ رساندم.

زمانی که شانزده سالم بود، در رمانتورال "کارخانه قدیمی اسپاگتی" در تاکوما، ایالت واشنگتن کار کردم، که به طور خلاصه "اسپاگ" نامیده می‌شود

۱. Anime - کارتون‌های ژاپنی که کاراکترها با چشمانی بزرگ کشیده می‌شوند و رنگ‌های زیادی

در آن‌ها به کار می‌رود

۲. Fan fiction - داستان‌هایی که طرفداران یک کتاب برای آن موضوع از تخیلات و تصورات

خود می‌نویسند و حالت رسمی ندارد

۳. Sailor moon - کارتون انیمه‌ای نوشته و تصویرسازی توسط Naoko Takeuchi

۴. Alicia blade

۵. The Phantom of Linkshire Manor

۶. Bound in Skin

(یک نکته‌ی جالب: این همان رستورانی است که والدینم بیست و پنج سال پیش برای اولین بار آنجا یکدیگر را ملاقات کردند). به دانشگاه سنفیک لوترن^۱ رفتم، در آنجا نامه‌هایی که به خوابگاه می‌رسید را مرتب می‌کردم، میزها و صندلی‌ها را اطراف پردیس دانشگاه جابه‌جا می‌کردم و در کلاس‌های نویسندگی شرکت می‌کردم و در آخر مدرک کارشناسی خود را در رشته‌ی نویسندگی خلاقانه و ادبیات کودک گرفتم. از آنجایی که می‌دانستم در عرصه‌ی کتاب و نویسندگی آینده‌ای برای خود می‌خواهم، به دنبال اخذ مدرک کارشناسی ارشد در زمینه‌ی چاپ کتاب از دانشگاه پیس^۲ رفتم. بعد از فارغ التحصیلی در مساتل^۳ برای مدتی به عنوان ویراستار کار کردم و بعد از آن هم به حروفچینی و تصحیح متون پرداختم.

سپس، بعد از روزهای سختی فکر کرد که ایده‌ای عالی است که قرارداد کتابی به من بدهد، از این رو یک نویسنده‌ی تمام وقت شدم. سیندر اولین رمان من است، با وجود اینکه محترمانه دوست داشتنی از رمان‌های ناتمام نیز دارم.

- ایده تاریخچه‌ی لونار از کجا به ذهن‌تان رسید؟

چند سال پیش در یک مسابقه‌ی نویسندگی شرکت کردم که داور مسابقه حدود ده ویژگی تصادفی را در قالب لیستی ملاک برده بود و نویسنده‌ها باید دو تا از ویژگی‌ها را در داستان‌های خود می‌آوردند. در ویژگی که من انتخاب کردم این‌ها بودند: زمان داستان در آینده باشد و یک کاراکتر افسانه‌های قدیمی در داستان آورده شود. اثر من برای مسابقه نسخه‌ای علمی-تخیلی از "گره‌ی چکمه پوش" بود و از نوشتن‌اش آن قدر لذت بردم که فکر کردم نوشتن مجموعه‌ای کامل از نسخه‌ی علمی-تخیلی افسانه‌های

1. Pacific Lutheran

2. Pace University

3. Seattle

قدیمی را امتحان کنم! (بهترین قسمت داستان این است که تنها دو داستان به مرحله نهایی مسابقه رسیدند و داستان من رتبه‌ی دوم شد!)
 از این رو شروع کردم به نوشتن جرقه‌های فکری‌ام پیرامون اینکه چه تغییراتی مربوط به آینده در بعضی از افسانه‌های قدیمی مورد علاقه‌ام ایجاد کنم. چند ماه بعد داشتم به خواب فرو می‌رفتم که ایده‌ای همچون رعد و برق به مغزم رسید: سیندرلا... در قالب یک آدم مکانیکی! ناگهان ذهنم پرشد از انواع ایده‌ها و باید از تخت بیرون می‌آمدم و شروع می‌کردم به نوشتن متن. این ایده در آینده تبدیل شد به سیندر و مجموعه کتاب‌های سسلی لونار.

اکثر بروی چه کتابی کار می‌کنید؟

من همیشه ایده‌های زیادی برای کار کردن داشته‌ام! در حال حاضر در حال اتمام نوشتن کتاب «تروپی قلب»^۱ هستم. همچنین در حال کار بر روی یکسری داستان‌های کوتاه و در حال برنامه‌ریزی برای سری بعدی کتاب‌هایم برای نوجوانان هستم.
 چرا تصمیم گرفتید مکان فصلی سیندر را در آسیای در آینده واقع کنید؟

بعضی از محققین عقیده دارند که اولین داستان سیندرلا در قرن نهم از چین آمده است؛ علاوه بر آن، بعضی از افراد عقیده دارند که کفش شیشه‌ای معروف (که در نسخه‌ی نوشته شده توسط گریم^۳ کفش طلایی بود) از کشور چین به کشور ما آمده است که در فرهنگ آن‌ها زنی با پایهای کوچک تحسین می‌شدند. از این رو قرار دادن مکان داستان سیندر را آسیا به گونه‌ای تجلیل من از ریشه‌های این داستان بوده است. هم چنین این کار جالب‌تر از نوشتن داستان در قالب مکانی در آمریکا بود!

1 . Winter

2 . Heartless

3 . Grimm

آیا تا به حال به کشور چین سفر کرده‌اید؟

وقتی سیزده سالم بود، برای مدت ده روز به چین رفتم. تجربه‌ی فوق‌العاده‌ای بود و دوست دارم که دوباره به آنجا بروم! متأسفانه، در آن زمان نمی‌دانستم که یک روز قرار است داستانی درباره‌ی چین در آینده بنویسم و یادداشت‌های مفیدی برنداشتم. تمام جزییات فرهنگی و مکانی برای داستان سیندر از تحقیقات و تصورات خودم برآمده است. اگر چیزی را اشتباه ذکر کرده‌ام، از صمیم قلبم عذر می‌خواهم.

آیا در آینده فیلمی از داستان سیندر ساخته خواهد شد؟

من خیلی دوست دارم که فیلمی ساخته شود اما متأسفانه این از کنترل من خارج است. تاکنون، حقوق ساخت فیلم فروخته شده‌اند و استودیو به دنبال استخدام یک کارگردان است. من که بسیار امیدوارم!

کتاب مورد علاقه‌تان چه نام دارد؟

کتاب مورد علاقه‌ام که همیشه آن را دوست دارم "غرور و تعصب" نوشته‌ی جین آستن^۱ است.

آثار نویسنده:

سیندر، اسکارلت^۲، هلال ماه^۳، زمستان^۴، زیباترین (داستان لوانا)^۵، ستارگان در فراز^۶، بی‌قلب^۷

1. Pride and Prejudice by Jane Austen.

2. scarlet

3. cress

4. winter

5. Fairest (levana's story)

6. Stars above

7. heartless

فهرست

۳	پیش گفتار مترجم
۵	فهرست
۷	بخش اول
۹	فصل اول
۲۷	فصل دوم
۴۱	فصل سوم
۴۹	فصل چهارم
۶۳	فصل پنجم
۷۱	فصل ششم
۸۳	فصل هفتم
۹۱	فصل هشتم
۱۰۱	بخش دوم
۱۰۳	فصل نهم
۱۰۷	فصل دهم
۱۱۳	فصل یازدهم
۱۲۱	فصل دوازدهم
۱۳۳	فصل سیزدهم
۱۳۹	فصل چهاردهم
۱۴۷	فصل پانزدهم
۱۵۷	فصل شانزدهم
۱۶۳	فصل هفدهم
۱۷۵	فصل هیجدهم
۱۸۹	فصل نوزدهم
۲۰۵	فصل بیستم
۲۱۱	بخش سوم

۲۱۳.....	فصل بیست و یک
۲۲۷.....	فصل بیست و دوم
۲۳۵.....	فصل بیست و سوم
۲۴۵.....	فصل بیست و چهار
۲۶۳.....	فصل بیست و پنجم
۲۸۱.....	فصل بیست و ششم
۲۹۳.....	فصل بیست و هفتم
۳۰۳.....	فصل بیست و هشتم
۳۱۳.....	فصل بیست و نهم
۳۲۱.....	بخش چهارم
۳۳۳.....	فصل سی ام
۳۴۳.....	فصل سی و یکم
۳۵۵.....	فصل سی و دوم
۳۶۷.....	فصل سی و سوم
۳۸۱.....	فصل سی و چهارم
۳۹۳.....	فصل سی و پنجم
۴۰۵.....	فصل سی و ششم
۴۱۹.....	فصل سی و هفتم
۴۳۱.....	فصل سی و هشتم